

## بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین دربارهٔ فراز «صَدَقَ بِهِ»

(زمر/۳۳)

حامد دژآباد\*

استادیار علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران

اعظم خداپرست\*\*

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۲)

### چکیده

یکی از آیاتی که اهل سنت دربارهٔ فضایل ابوبکر مطرح نموده‌اند، آیهٔ ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾ (الزمر/۳۳) می‌باشد. ایشان با استناد به روایات و تحلیل‌هایی که از این آیه نموده‌اند، فراز «صَدَقَ بِهِ» را به «ابوبکر» نسبت داده‌اند. مهم‌ترین دلیل روایی آنان، روایتی منسوب به امام علی<sup>(ع)</sup> است که بر اساس آن، مصداق این فراز از آیه، ابوبکر می‌باشد. از سوی دیگر، با مطرح نمودن سبقت ابوبکر بر دیگران در تصدیق پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>، شهرت ابوبکر به این آیه و تعمیم لفظ آیه برای اثبات همین ادعا تلاش نموده‌اند. در این نوشتار، مستندات و دلایل مفسران فریقین در یک بررسی تطبیقی ارزیابی خواهد شد و با توجه به دلایل متعدد درون‌متنی و برون‌متنی، به این نتیجه خواهد رسید که روشن‌ترین مصداق این آیه، «حضرت علی<sup>(ع)</sup>» است و روایت منسوب به آن حضرت<sup>(ع)</sup> و دیگر دلایل اهل سنت بر مبنای منابع مورد اعتماد خودشان پذیرفتنی نیست.

واژگان کلیدی: صدیق، ابوبکر، شیعه، امام علی<sup>(ع)</sup>، افضلیت.

---

\* Email: h.dejabad@ut.ac.ir (نویسندهٔ مسئول)

\*\* Email: khodaprast70@gmail.com

## مقدمه

از دیدگاه شیعه، یکی از اوصاف امام علی<sup>(ع)</sup> که مبین مناقب و فضایل آن حضرت است، لفظ «صدیق» است. آنان برای اثبات این مسئله، به چندین آیه و روایت استناد کرده‌اند. آیهٔ ﴿وَأَلَدَىٰ جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَقَ بِهِ﴾ یکی از این آیات است. اما در مقابل، رویکرد اهل سنت نسبت به این آیه به شدت متفاوت با شیعه است. بسیاری از آنان ابوبکر را مصداق اصلی این آیه قرار داده‌اند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۶: ۴۵۲).

اهل سنت برای اثبات دیدگاه خود به ادلهٔ روایی استناد نموده‌اند و با تحلیل درونی از آیه، دیدگاه خود را تقویت کرده‌اند. با توجه به دیدگاه‌های متفاوت مفسران اهل سنت و شیعه و نیز ادلهٔ مورد استناد هر یک، ضروری است در یک بررسی تطبیقی، میزان صحت و سقم ادلهٔ هر یک ارزیابی گردد و سرگردانی و تحیری که هر کسی با دیدن این اقوال پراکنده به او دست می‌دهد، زدوده شود. بر این اساس سؤال‌های زیر مطرح است:

- ۱- میزان اعتبار ادلهٔ روایی اهل سنت چقدر است؟
- ۲- اهل سنت چگونه از طریق تحلیل درونی از این آیه، دیدگاه خود را تقویت می‌کنند؟
- ۳- چه نقدهایی به ادلهٔ اهل سنت وارد است و دیدگاه شیعه با توجه به منابع فریقین چیست؟

دربارهٔ پیشنهاد باید گفت که در این باب، کار مستقلی که به شیوهٔ تطبیقی و با بررسی همهٔ ادلهٔ روایی (به‌ویژه بررسی سندی) و غیرروایی اهل سنت صورت گرفته باشد، دیده نشده‌است. روشن است که در برخی تفاسیر شیعی، ذیل این آیه و نیز در برخی کتب کلامی، به‌طور مختصر دربارهٔ برخی ادلهٔ اهل سنت بحث شده‌است. در مقالهٔ حامد دژآباد نیز صرفاً روایاتی که صدیق بودن ابوبکر را مطرح می‌کنند، بررسی و در این نوشتار از آن استفاده شده‌است.

پس از این مقدمه، ابتدا دیدگاه اهل سنت را به تفصیل ذکر کرده، سپس به ارزیابی این دیدگاه خواهیم پرداخت.

## ۱- دیدگاه اهل سنت

اهل سنت در آیه شریفه الزمر/۳۳، ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾ را بر پیامبر تطبیق داده‌اند و فراز ﴿صَدَقَ بِهِ﴾ را نیز به ابوبکر نسبت داده‌اند؛ چراکه معتقدند وی نخستین کسی است که با تصدیق خود بر پیامبر<sup>(ص)</sup>، اسباب قوت و شوکت او را فراهم ساخت. مستندات آن‌ها بر این ادعا عبارتند از:

### ۱-۱) استناد به روایات و اقوال صحابه و تابعین

اهل سنت بر مبنای چندین روایت که از صحابه و تابعین نقل شده، منظور از فراز ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾ را پیامبر<sup>(ص)</sup>، و فراز ﴿وَصَدَّقَ بِهِ﴾ را ابوبکر می‌دانند. استنادات روایی آنان بر این ناقلان استوار است:

#### ۱-۱-۱) روایت منقول از حضرت علی<sup>(ع)</sup>

سیوطی می‌نویسد: «أخرج ابن جرير و الباوردي في معرفة الصحابة و ابن عساکر من طريق أسيد بن صفوان و له صحبة عن علي بن أبي طالب قال: الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ، مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ صَدَّقَ بِهِ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۳۲۸؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۴۵۲؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۲۰۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶: ۲۵۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۲۳۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۸ و ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۵۳۱).

همیشی، عالم مشهور اهل سنت، مشروح این روایت را چنین نقل می‌کند:

«وعن أسيد بن صفوان صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لما توفي أبو بكر سجي بثوب فارتجت المدينة بالبكاء و دهش كيوم قبض رسول الله صلى الله عليه وسلم و جاء علي بن أبي طالب مسترجعاً مسرعاً وهو يقول اليوم انقطعت خلافة النبوة... فسمك الله في كتابه صديقاً فقال والذی جاء بالصدق محمد صلى الله عليه وسلم وصدق به أبو بكر... هنگامی که ابوبکر از دنیا رفت، او را با پارچه‌ای پوشانند. مدینه از گریه مردمان به لرزش افتاد؛ همانند روزی که پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> از دنیا رفته بود. علی

بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> در حالی که «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بر زبان داشت، به سرعت آمد و فرمود: امروز خلافت پیامبر قطع شد... خداوند تو را ای ابوبکر در کتابش صدیق نامید و فرمود: مراد از «جاء بالصدق»، رسول خدا<sup>(ص)</sup> و مراد از «صَدَقَ بِهِ»، ابوبکر است» (هیشمی، ۱۴۱۲ق.، ج ۹: ۴۸۴۷).

### ۲-۱-۱) روایت منقول از ابوالعالیه، کلبی و ابن عطاء

«الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ هُوَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالَّذِي صَدَّقَ بِهِ هُوَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ» (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۲: ۲۵۸؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق.، ج ۴: ۵۳۱؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق.، ج ۹: ۲۰۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق.، ج ۸: ۲۳۶؛ بغوی، ۱۴۲۰ق.، ج ۴: ۹۰؛ سلمی، ۱۳۶۹: ۱۷۳). این نقل به سه نفر از تابعین، یعنی ابوالعالیه، کلبی و ابن عطاء نسبت داده شده است.

در این میان، نقل حضرت علی<sup>(ع)</sup> به عنوان یکی از مستندات روایی مهم اهل سنت بسیار قابل توجه می‌باشد.

### ۲-۱) سبقت ابوبکر بر دیگران در تصدیق پیامبر<sup>(ص)</sup>

فخر رازی برای اینکه اثبات نماید منظور از «صَدَقَ بِهِ»، ابوبکر می‌باشد، ابتدا به بیان دو مقدمه می‌پردازد و می‌گوید:

«اولاً هر رسالتی قطعاً بر چهار رکن استوار می‌باشد: مرسل، مرسل، رسالت و مرسل<sup>ا</sup> إليه. منظور از ارسال، اقدام مرسل<sup>ا</sup> إليه بر قبول و تصدیق است. لذا اولین شخصی که تصدیق آورد، او کسی است که ارسال به او تمام می‌شود و طبق این روایت از پیامبر<sup>(ص)</sup> که می‌فرمایند: «دَعَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهُ مِنْ تَتَمَّةِ النَّبِيِّ: ابوبکر تتمه نبوت می‌باشد». ثانیاً مراد از «صَدَقَ بِهِ»، شخص معینی می‌باشد یا همان طور که گفتیم، منظور از آن هر کسی است که موصوف به این صفت باشد و ابوبکر قطعاً داخل در این صفت است» (رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۶: ۴۵۲).

آنگاه فخر رازی دلایلی مبنی بر اسبقیت ابوبکر در تصدیق پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌آورد و می‌نویسد:

«اولاً اجماع وجود دارد که یا ابوبکر یا علی<sup>(ع)</sup>، اسبق افضل است، ولی حمل این لفظ بر ابوبکر، اولی و شایسته تر است؛ چراکه علی<sup>(ع)</sup> در زمان بعثت صغیر بوده است و فرزند صغیر نیز در خانه می باشد و اقدام وی برای تصدیق، بر قوت و شوکت پیامبر<sup>(ص)</sup> نمی افزاید و فایده ای بر آن مترتب نیست. اما ابوبکر مردی در منصب بزرگ، با سن و سالی زیاد است. لذا اقدام وی بر تصدیق قطعاً بر قوت و شوکت اسلام می افزاید. به همین سبب حمل این لفظ بر ابوبکر، اولی می باشد. ثانیاً چون ابوبکر موصوف به صفت صدیق بوده است، پس داخل در این آیه می باشد» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۴۵۲).

آلوسی نیز در وجه جمع بین اسبقیت ابوبکر و علی<sup>(ع)</sup>، ابوبکر را اولین ایمان آورنده و تصدیق کننده از رجال و علی<sup>(ع)</sup> را نیز اولین ایمان آورنده و تصدیق کننده از صبیان (کودکان) می داند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۲۵۹).

### ۳-۱) شهرت ابوبکر به این آیه نزد اهل تفسیر

ابن تیمیه برای اینکه اثبات کند این آیه نمی تواند در بر دارنده فضیلت خاصی برای حضرت علی<sup>(ع)</sup> باشد، بیان می دارد که اهل تفسیر ابوبکر را مصداق این فراز از آیه می دانند و این مطلب نیز نزد مفسران مشهور است (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۱۸۹).

### ۴-۱) تحلیل درونی از دلالت آیه

شایان ذکر است که اهل سنت علاوه بر روایات و دلایل مذکور، به تحلیل درونی نیز برای تطبیق فراز ﴿صَدَقَ بِهِ﴾ بر ابوبکر روی آورده اند که البته این دلایل بسیار محدود می باشد که عبارتند از:

#### ۱-۴-۱) تعمیم لفظ آیه

باید گفت ابن تیمیه برای بیان این مطلب که این آیه به هیچ روی نمی تواند دلیلی برای امامت امام علی<sup>(ع)</sup> باشد (ابن تیمیه این دلایل را در ردّ علامه حلی می آورد؛ چراکه ایشان این

آیه را دلیلی بر اثبات امامت امام علی<sup>(ع)</sup> می‌داند، از دلیل دیگری استفاده کرده‌است و بحث عام بودن لفظ آیه مورد نظر را بیان می‌کند و می‌گوید این آیه اختصاصی به ابوبکر و علی ندارد و هر کسی می‌تواند داخل در آن شود و شکی نیست که ابوبکر، عمر، عثمان و علی بر دخول در این آیه محق تر هستند. دلیل اختصاص نداشتن این آیه به ایشان نیز این می‌باشد که آیه ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ که در بر دارندهٔ ذمّ عام از جانب خداست، درست مقابل آیه ﴿وَأَلَدَىٰ جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ قرار دارد. پس این آیه در بر دارندهٔ مدح عام از جانب خداوند می‌باشد (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق.، ج ۷: ۱۹۰).

در پایان نیز ابن تیمیه چنین نتیجه‌گیری می‌کند که این آیه مدحی برای تمام صحابه است و علی<sup>(ع)</sup> نیز می‌تواند جزئی از آن باشد (ر.ک؛ همان: ۱۹۳).

### ۱-۴-۲) تناقض این آیه با عصمت امام علی<sup>(ع)</sup>

دلیل دیگر برخی از اهل سنت این است که چون در دو آیه بعد گفته شده‌است: ﴿لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ تا خدا از ایشان بدترین کارهایی را که کردند، پوشاند و به نیکوتر از آنچه می‌کردند، پاداش دهد (الزمر/۳۵). پس این مسئله دلالت می‌کند که آن فردی که مشمول فراز ﴿صَدَقَ بِهِ﴾ است، گناهی داشته که به واسطهٔ این تصدیق، این گناهان پوشانده شده‌است. پس مراد از فراز «صَدَقَ بِهِ» نمی‌تواند امام علی<sup>(ع)</sup> باشد، چون این مطلب با اعتقادات شیعه مبتنی بر عصمت و بی‌گناهی امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> ناسازگار است (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق.، ج ۷: ۱۸۷).

### ۲- دیدگاه شیعه و ارزیابی دیدگاه اهل سنت

چنانکه گفته شد، اهل سنت برای تطبیق فراز «صَدَقَ بِهِ» بر ابوبکر، ابتدا به روایات و اقوالی از صحابه و تابعین، از جمله روایت منسوب به حضرت علی<sup>(ع)</sup> استناد نموده‌اند و با ارائهٔ استدلال‌های خود، خواستار آن شده‌اند که ابوبکر را اولین تصدیق‌کننده بدانند و این مطلب را

نزد علما مشهور نشان دهند، ولی شیعه معتقد است که این آیه به هیچ وجه ارتباطی با ابوبکر ندارد و دلایل اهل سنت نیز در این باب مخدوش و نادرست است. از دیدگاه شیعه، مصداق روشن این آیه، با توجه به ادله‌ای که در ادامه ذکر می‌شود، حضرت علی<sup>(ع)</sup> است و ابوبکر نمی‌تواند مصداقی برای این آیه باشد.

## ۱-۲) بررسی استناد به روایات و اقوال صحابه و تابعین

گفته شد که اهل سنت به چند قول برای اثبات گفته خود استناد کرده‌اند. لذا باید اسناد هر یک از این اقوال بررسی شود تا میزان صحت ادعای آنان مشخص گردد.

### ۱-۱-۲) بررسی نقل حضرت علی<sup>(ع)</sup>

اولاً روایتی که این مطلب را برای ابوبکر ثابت می‌کند، از دیدگاه خود اهل سنت و به اعتراف بزرگان آنان، نامعتبر و ضعیف است؛ به عنوان نمونه، هیشمی که از دانشمندان اهل سنت است، بعد از نقل این روایت طولانی از امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می‌گوید: «رواه البزار و فیه عمر بن ابراهیم و هو کذاب: این روایت را بزار نقل کرده‌است و در سند آن، عمر بن ابراهیم (الهاشمی) است که او بسیار دروغگو است» (الهیشمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۳۰).

ابن حجر نیز در کتاب *تقریب التهذیب*، عمر بن ابراهیم را مجهول نامیده است (ر.ک؛ ابن حجر، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۴۱۰).

در این سند، عبد الملک بن عمیر نیز وجود دارد که به نقل از احمد بن حنبل درباره او می‌نویسد: «عبد الملک بن عمیر مضطرب الحدیث جدا مع قلّة روایت، ما أری له خمس مئة حدیث، وقد غلط فی کثیر منها... و ذکر إسحاق بن منصور، عن أحمد بن حنبل أنه ضعیف جدا» (ابن حجر، ۱۴۰۰ق، ج ۱۸: ۳۷۳).

ابن حجر عسقلانی نیز در این باب می‌گوید:

«و من طریق لین إلی علی بن أبی طالب الذی جاء بالصّدق محمّد صلی الله علیه وسلم والذی صدق به أبوبکر؛ یعنی از طریق علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> با سندی که قابل

احتجاج نیست، نقل شده است که مراد از ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾، رسول خدا (ص) و مراد از «صَدَقَ بِهِ»، ابوبکر است» (ابن حجر، ۱۳۷۹ق.، ج ۱۳: ۴۹۵).

ثانیاً نظر حقیقی امیرالمؤمنین (ع) دربارهٔ ابوبکر و عمر همان است که در صحیح مسلم آمده است. مسلم به نقل از خلیفهٔ دوم عمر بن خطاب می نویسد:

«قَالَ فَلَمَّا تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «مَا تَوَرَّثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً». فَأَيْتُمَا كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا... ثُمَّ تُوَفِّيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا...: پس از وفات رسول خدا (ص) ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم. شما دو نفر (عباس و علی) آمدید و توای عباس! میراث برادرزاده‌ات را درخواست کردی و توای علی! میراث فاطمه دختر پیامبر را. ابوبکر گفت: رسول خدا فرموده است: ما چیزی به ارث نمی گذاریم. آنچه می ماند، صدقه است. پس شما او را دروغگو، گناهکار، حيله گر و خیانت کار معرفی کردید... پس از مرگ ابوبکر، من جانشین پیامبر و ابوبکر شدم و باز شما دو نفر مرا خائن، دروغگو و گناهکار خواندید» (مسلم، بی تا، ج ۳: ۱۳۷۷).

با این حال چگونه می شود که امیرالمؤمنین علی (ع) در هنگام مرگ خلیفهٔ اول آمده باشد و آن سخنان را (یعنی نسبت صدیق به ابوبکر) گفته باشد؟

ثالثاً روایات بسیاری در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد که اثبات می کند این آیه از قرآن کریم در شأن امیرالمؤمنین (ع) نازل شده است؛ به عنوان نمونه، آلوسی در تفسیر خود به نقل از ابوالأسود، مجاهد، ابن مردویه از ابی هریره از پیامبر (ص) و جماعتی از اهل بیت آورده است: «الَّذِي صَدَقَ بِهِ، هُوَ عَلِيٌّ كَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ» (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۲: ۲۵۹ و سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۵: ۳۲۸).

حاکم حسکانی نیز شش روایت در این زمینه نقل نموده است که در همهٔ آن‌ها حضرت علی (ع) مصداق ﴿صَدَقَ بِهِ﴾ می باشد. وی اسناد کامل این روایات را نقل می کند؛ برای نمونه



می گوید: «أخبرنا أبو يحيى الحيكاني أخبرنا يوسف بن أحمد الصيدلاني بمكة حدثنا أبو جعفر العقيلي حدثنا محمد بن محمد الكوفي حدثنا محمد بن عمرو السوسي حدثنا نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد، عن ليث، عن مجاهد في قول الله: وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ، قَالَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ [هو] محمد، والذي صدَّق به علي بن أبي طالب» (حسکانی، ۱۴۱۱ق.، ج ۲: ۱۷۸-۱۸۱).

همچنین، مفسران و عالمان بسیار دیگری از اهل سنت مقصود از فراز «صدق به» را امیرالمؤمنین (ع) دانسته‌اند (ر.ک؛ ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۲ق.، ج ۴: ۵۳۱؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق.، ج ۹: ۲۰۳ و ابن عساکر، ۱۹۹۵م.، ج ۴۲: ۳۶۰).

در ادامه مقاله روایات دیگری نیز همسو با روایات فوق ذکر خواهد شد.

## ۲-۱-۲) بررسی نقل ابوالعالیه، کلبی و ابن عطاء

نقل این سه نفر مبنی بر صدیق بودن ابوبکر در فراز «صدق به»، بدون هیچ گونه سندی در کتب اهل سنت ذکر شده است و همگی آن‌ها مرسل و ضعیف هستند. به نظر می‌رسد بر فرض صدور این اقوال از آنان، صرفاً اجتهاد و استنباط شخصی ایشان بوده است. علاوه بر این، این اقوال با روایات بسیاری که با طرق متعدد در منابع فریقین وجود دارد، در تعارض است که تعدادی از این روایات ذکر گردید و در ادامه، روایات دیگری هم بیان می‌گردد.

## ۲-۲) بررسی ادعای اسبقیت ابوبکر در تصدیق بر پیامبر (ص)

گفته شد که پایه و مبنای این ادعا که از جانب فخر رازی طرح شده است و آلوسی نیز بر آن مهر تأیید می‌زند، این می‌باشد که ابوبکر به لحاظ زمانی، پیش‌تر از همه صحابه به پیامبر (ص) ایمان آورده است و رسالت ایشان را تصدیق نموده است. همچنین، فخر رازی به روایتی نیز در این رابطه اشاره کرده بود. اما در رد ادعاهای فخر رازی باید گفت:

اولاً روایت مذکور «دعوا أبابکر فإنه من تنمة النبوة» روایتی جعلی و بی‌اساس است و در هیچ یک از کتب معتبر و غیرمعتبر اهل سنت ذکر نشده است. چنانکه خود فخر رازی اعتراف کرده است وی این روایت را از برخی قصه‌گویان شنیده است. او می‌نویسد: «سمعت بعض

القاصِّينَ مِنَ الَّذِي يَرُوى عَنِ النَّبِيِّ «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» أَنَّهُ قَالَ: «دَعُوا أَبَابَكَرَ فَإِنَّهُ مِنَ تَنْمَةِ النَّبُوَّةِ» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۴۵۲).

ثانیاً قاضی نورالله شوشتری نیز در ردّ استدلال اول فخر رازی مبنی بر اسبقیت ابوبکر در تصدیق بر پیامبر<sup>(ص)</sup> و ادعای وی دربارهٔ صغیر بودن امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می گوید: «باید گفت که در این استدلال تشکیکی وجود دارد که بطلانش را آشکار می سازد (زیرا خلاف این استدلال در قرآن مطرح شده است)؛ بدین معنی که درجهٔ نبوت بالاترین مرتبه در آیین اسلام است و زمانی که به نبوت در کودکی اجازه داده شود، صحت ایمان نیز به او داده می شود؛ چرا که شواهدی در قرآن بر این مطلب هست؛ از جمله آیهٔ ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْخُكْمَ صَبِيًّا﴾ (مریم / ۱۲) که در شأن حضرت یحیی نازل شده است. همچنین، حکایتی دربارهٔ حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> است که در گهواره می گوید: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم / ۳۰). افزون بر این، آیهٔ مذکور در شأن حضرت یوسف نازل شده، آنگاه که در لبهٔ چاه به وی وحی شد: ﴿وَأُوحِيَآ إِلَيْهِ تُنَبِّئُهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (یوسف / ۱۵). لذا زمانی که اجازه داده شود کودکی صاحب نبوت و وحی باشد، قبل از آن ایمان به وی عطا می شود. تصدیق به آنچه که بر پیامبر<sup>(ص)</sup> آمده، از تکالیف عقلی است و مشخص است که تکلیف به عقلیات متوقف به کمال عقل است؛ چه شخصی پنج سالش باشد، چه پنجاه سالش باشد. علی<sup>(ع)</sup> هنگام اسلام آوردن، عقلش کامل بوده است و بلوغ نیز شرطی از تکالیف شرعی فرعی است. بر این اساس، معنی نیست که از خصایص آن باشد و اگرچه کودکی صغیر باشد، می تواند اسلامی صحیح داشته باشد» (شوشتری، ۱۳۶۷: ۳۱۲).

ثالثاً در ردّ دلیل دوم فخر رازی و اعطای لقب صدیق به ابوبکر باید گفت:

ادعای سبقت ابوبکر در اسلام آوردن ثابت نشده است، بلکه دلایل محکمی وجود دارد که نشان می دهد امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> پیش از همه رسول الله<sup>(ص)</sup> را تصدیق نمودند.

البته گروهی از اهل سنت در پی آن هستند تا اسبقیت ابوبکر در تصدیق پیامبر<sup>(ص)</sup> را با استناد به روایاتی ضعیف به اثبات رسانند. هیشمی به نقل این روایات پرداخته است و آنگاه به ضعف سندی آن ها حکم می کند. وی می نویسد: «ابن عمر از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل می کند: «هنگامی

که مرا به آسمان بالا بردند، از هیچ آسمانی بالا نرفتم، مگر آنکه اسم خودم را به صورت مکتوب "محمد رسول الله" و اسم ابوبکر را "صدیق" دیدم». هیشمی پس از ذکر این روایت می گوید: «رواه البزار و فیه عبدالله بن ابراهیم و هو ضعیف» (هیشمی، ۱۴۱۲ق.، ج ۹: ۱۹).

بسیاری از اهل سنت نیز پس از نقل این روایت آن را تضعیف کرده اند (ر.ک؛ ابن جوزی، ۱۳۸۵ق.، ج ۱: ۳۱۸؛ ابن حجر، ۱۹۹۷م.، ج ۱: ۲۱۰ و کنانی، ۱۹۸۱م.، ج ۱: ۳۷۲).

علاوه بر این روایت، روایات دیگری نیز وجود دارد که ابوبکر را به عنوان صدیق معرفی می کند که همگی آن ها از نظر سندی و دلالتی، مخدوش و غیرقابل استناد هستند (ر.ک؛ دژآباد، ۱۳۹۲: ۱۰-۵).

روایات مورد ادعای اهل سنت مبنی بر صدیق بودن ابوبکر، با روایات صحیحی که شیعه و سنی درباره امیر مؤمنان<sup>(ع)</sup> نقل کرده اند، در تعارض است. روایات متعددی در منابع فریقین وجود دارد مبنی بر اینکه امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> صدیق اکبر و فاروق اعظم است. از اهل سنت، ابن ماجه قزوینی در سنن خود که یکی از صحاح سته اهل سنت به شمار می آید، با سند صحیح به نقل از عبّاد بن عبدالله می نویسد: «عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ صَلَّيْتُ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ: عَلِيٌّ<sup>(ع)</sup> فرمود: من بنده خدا، برادر رسول خدا و صدیق اکبر هستم، پس از من جز دروغگو کسی دیگر خود را «صدیق» نخواهد خواند، من هفت سال قبل از دیگران نماز می خواندم» (ابن ماجه، بی تا، ج ۱: ۴۴).

بیهقی و ابن ابی عاصم (۲۸۷ق.) نیز در سنن خود این روایت را ذکر کرده اند (ر.ک؛ بیهقی، بی تا، ج ۵: ۱۰۶ و ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰ق.، ج ۲: ۵۹۸).

این روایت را حاکم نیشابوری در مستدرک نقل کرده است و آن را طبق شروط شیخین صحیح می داند (ر.ک؛ نیشابوری، ۱۴۱۱ق.، ج ۳: ۱۲۰). همچنین، ابن حبان (م. ۳۵۴ق.) در کتاب الثقات و عجلی کوفی (م. ۲۶۱ق.) نیز در معرفه الثقات، عبّاد بن عبدالله را در زمره افراد ثقة یاد کرده اند (ر.ک؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق.، ج ۵: ۱۴۱ و عجلی کوفی، بی تا، ج ۲: ۱۷).

بوصیری کنانی (۸۴۰ ق.) در شرح خود بر سنن ابن ماجه پس از ذکر این روایت می‌نویسد:

«هذا إسناد صحيح، رجاله ثقات، رواه أبو بكر بن أبي شيبة في مسنده من طريق أبي سليمان الجهيني عن علي، فذكره و زاد لا يقولها بعدى و رواه محمد بن يحيى بن أبي عمر في مسنده من طريق أبي يحيى عن علي بن أبي طالب بإسناده و متنه و زاد في آخره فقالها رجل فأصابته جنة و رواه الحاكم في المستدرک من طريق المنهال بن عمرو به و قال صحيح على شرط الشيخين» (بوصیری، ۱۴۰۳ ق.، ج ۱: ۲۱).

سندی هم در حاشیه خود پس از نقل این روایت می‌گوید: «وَفِي الزَّوَائِدِ قُلْتُ هَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ رَجَالُهُ ثِقَاتٌ رَوَاهُ الْحَاكِمُ فِي الْمُسْتَدْرَكِ عَنِ الْمُنْهَالِ وَقَالَ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَالْجُمْلَةُ الْأُولَى فِي جَامِعِ التِّرْمِذِيِّ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ مَرْفُوعًا أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ أَنْتَهَى» (سندی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۷).

در منابع شیعه نیز روایات فراوانی در این زمینه نقل شده‌است؛ از جمله شیخ صدوق در *أمالی* به نقل از عبدالرحمن بن ابی لیلی می‌نویسد: «صدیقون سه نفر هستند: حبیب نجار (مؤمن آل یاسین)، حزقیل (مؤمن آل فرعون) و علی بن ابی طالب که برترین آن‌هاست» (حویزی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۴: ۵۱۹).

این روایت در منابع متعدد اهل سنت نیز ذکر شده‌است (ر.ک؛ ابن مردویه، بی‌تا: ۳۳۱؛ متقی الهندی، ۱۴۰۱ ق.، ج ۱۱: ۶۰۱؛ رازی، ۱۴۲۰ ق.، ج ۲۷: ۵۰۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۱۶: ۱۴۵ و خوارزمی، بی‌تا: ۳۱۰).

بحرانی با سند متصل خود به نقل از امام صادق (ع) می‌نویسد: «هبط على النبي (صلى الله عليه و آله) ملك له عشرون ألف رأس، فوثب النبي (صلى الله عليه و آله) ليقبل يده، فقال له الملك: مهلاً مهلاً يا محمد، فأنت [والله] أكرم على الله من أهل السماوات و أهل الأرضين أجمعين، والملك يقال له محمود، فإذا بين منكبيه مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، على الصديق الأكبر» (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق.، ج ۵: ۲۹۰).

حویزی نیز می‌نویسد: «فی روضة الکافی خطبة لأمیر المؤمنین علیه السلام و هی خطبة الوسيلة یقول فیها علیه السلام: و إئی النبأ العظیم و الصدیق الأكبر» (حویزی، ۱۴۱۵ق.، ج ۵: ۲۴۳).

ابن عقده کوفی (م. ۳۳۲ ق.) در کتاب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، به روایات متعددی در این باب اشاره کرده است (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ق.: ۱۹).

شیخ صدوق در *امالی*، شیخ مفید در *ارشاد*، شیخ طوسی در *الغیبه* و دیگران نیز روایاتی همسو با روایات فوق نقل کرده‌اند (ر.ک؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۷۶: ۲۱۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق.، ج ۱: ۳۱ و طوسی، ۱۴۱۱ق.: ۱۵۰).

با توجه به این روایات، به نظر می‌رسد که اعطای لقب صدیق و نیز برخی فضایل دیگر به ابوبکر برای مقابله با فضایل امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> باشد، به طوری که سعی شده تا در برابر فضایل ایشان، همان فضایل را برای دیگری نیز مطرح کنند (ر.ک؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱: ۴۸).

علاوه بر این، تحلیل واژه صدیق به خوبی نشان می‌دهد که هر کسی نمی‌تواند مصداق آن باشد. علامه طباطبائی در این باب می‌گوید:

«کلمه "صدیق" به طوری که خود لفظ دلالت می‌کند، مبالغه در صدق است؛ یعنی کسانی که بسیار صادق هستند، چیزی که هست، صدق تنها زبانی نیست، یکی از مصادیق آن سخنانی است که انسان می‌گوید، یک مصداق دیگرش عمل است که اگر مطابق با زبان و ادعا بود، آن عمل نیز صادق است، چون عمل از اعتقاد درونی حکایت می‌کند و وقتی در این حکایتش راست می‌گوید که ما فی الضمیر را به طور کامل حکایت کند و چیزی از آن باقی و بدون حکایت نگذارد، چنین عملی راست و صادق است و اما اگر حکایت نکند و یا درست و کامل حکایت نکند، این عمل غیر صادق است و نیز سخن صدق، آن سخنی است که با واقع و خارج مطابقت داشته باشد و چون گفتن نیز یکی از افعال است، قهراً کسی که صادق در فعل خویش است، سخن نخواهد گفت، مگر آنچه که راست بودنش را می‌داند و می‌داند که این سخن را در اینجا باید گفت و گفتن آن حق است و بنا بر این سخن، چنین کسی هم صدق

خبری دارد و هم صدق مخبری. پس صدیق آن کسی است که به هیچ وجه دروغ در او راه ندارد و چنین کسی کاری که حق بودن آن را نمی‌داند، نمی‌کند، هرچند مطابق با هوای نفس او باشد و سخنی را که راست بودن آن را نمی‌داند، نمی‌گوید و قهراً حتی کسی به جز حق را هم نمی‌بیند. پس او کسی است که حقایق اشیاء را می‌بیند و حق می‌گوید و حق انجام می‌دهد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۴: ۴۰۷).

از مطالب مذکور روشن گردید که ابوبکر به هیچ وجه نمی‌تواند مصداقی برای عنوان صدیق باشد؛ چراکه این لقب از القاب امیر مؤمنان<sup>(ع)</sup> می‌باشد و دخول ابوبکر بر این مصداق، هیچ گونه مستندی ندارد.

## ۲-۳) بررسی شهرت انتساب این آیه به ابوبکر نزد اهل تفسیر

ابن تیمیه برای اثبات مشهور بودن این نسبت به ابوبکر نزد اهل تفسیر، تنها به روایتی از طبری اکتفا می‌نماید (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق.، ج ۷: ۱۸۹)، در حالی که وی اگر در مقام بیان شهرت می‌بود، باید به ذکر مفسران بسیاری می‌پرداخت.

شیخ مفید در کتاب *الإنصاح فی الإمامة*، بر ادعای شهرت این انتساب خط بطلان کشیده‌است و می‌گوید:

«اینکه ابوبکر مشمول این آیه باشد، مطلبی ساختگی می‌باشد؛ چراکه با بررسی آثار و کتب به این مطلب پی خواهیم برد که این مطلب معروف نیست؛ زیرا این مطلب ساختهٔ افرادی چون مقاتل بن سلیمان، مشهه و مجسمه است که به باطیل و مطالبی علیه حق پرداختند و اتفاقاً اکثر عامه و همهٔ شیعه، مصداق این فراز از آیه را علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> علی‌الخصوص می‌دانند و در صورت تجرید، حکم آن نیز شامل مؤمنان پیشرو است. لذا ابوبکر شامل در این آیه نیست» (مفید، بی تا: ۱۶۴-۱۶۵).

برای روشن شدن بیشتر بحث، باید گفت که برخلاف ادعای ابن تیمیه، بسیاری از مفسران شاخص اهل سنت در این زمینه ادعای شهرت نکرده‌اند؛ برای نمونه، آلوسی در تفسیر خود پس از آنکه تردید خود را در این فراز از آیه نسبت به ابوبکر و امم علی<sup>(ع)</sup> بیان می‌دارد، در

یک جمع‌بندی کلی می‌گوید: «و هی فی اَبی بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہ کونه اول من آمن و صدق من الرجال، و فی علیّ کرم اللہ تعالیٰ وجہہ، کونه اول من آمن و صدق من الصّیّان» (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۲: ۲۵۹).

سیوطی، قرطبی و ثعلبی نیز تنها به ذکر اقوال متعدد می‌پردازند، بدون اینکه درصدد ترجیح یکی از آن‌ها بر آیند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۵: ۳۲۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶: ۲۵۶ و ثعلبی، ۱۴۲۲ق.، ج ۸: ۲۳۶).

ابن کثیر و ابن ابی حاتم هم به این قول (که درباره ابوبکر ادعا شده)، هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۷: ۸۸ و ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق.، ج ۱۰: ۳۲۵۱).

حسکانی مصداق این فراز را تنها امام علی<sup>(ع)</sup> می‌داند و روایاتی با طرق متعدد در این زمینه نقل می‌کند (ر.ک؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق.، ج ۲: ۱۷۸-۱۸۱).

ابن عطیة اندلسی و ابو حیان اندلسی نیز به ذکر اقوال متعدد اکتفا می‌نمایند و طبق روایات، امام علی<sup>(ع)</sup> و ابوبکر را از مصداق‌های این آیه می‌دانند، بی‌آنکه قولی از این اقوال را برگزینند (ر.ک؛ ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۲ق.، ج ۴: ۵۳۱؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰ق.، ج ۹: ۲۰۳).

پس مشخص شد که شهرت ابوبکر به این آیه نزد اهل تفسیر، ادعایی بی‌اساس است؛ چراکه بزرگانی از اهل سنت آن را یا مطرح نکرده‌اند و یا مطرح کرده، اما ادعای شهرت نداشته‌اند و روایات معارض را بدون ترجیح ذکر می‌کنند. همچنان که پیش از این نیز در نقد ادله روایی آن‌ها اثبات شد، علمای بزرگی همچون هیشمی و ابن حجر عسقلانی این روایت را که دستاویز برخی از اهل سنت همچون ابن تیمیہ قرار گرفته است، ضعیف دانسته‌اند. حال که بی‌اساس بودن این ادعا و نبود شهرت انتساب این آیه به ابوبکر به اثبات رسید، باید گفت که در منابع فریقین، روایات متعددی وجود دارد که مصداق «صدق به» را امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می‌دانند؛ از جمله:

\* سیوطی نیز در الدر المنثور آورده است: «وأخرج ابن مردويه عن أبي هريرة وألذی جاء بالصدق قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وسلّم و صدق به، قال علي بن أبي طالب رضي الله عنه» (سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۵: ۳۲۸).

\* حاکم حسکانی نیز در شواهد التنزیل شش روایت در این باب با طرق متعدد نقل می کند که ما به ذکر سه مورد آن اکتفا می کنیم:

- «عبد الوهاب بن مجاهد، عن أبيه في قول الله تعالى: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾، قال: "ألذی" جاء بالصدق، رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وآله وسلّم، و "ألذی" صدق به، علي: آن کس که صدق و راستی آورد، رسول خداست و کسی که آن را تصدیق نمود، علی (ع) است».

- «عن ابن عباس (في تفسير قوله تعالى: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾، قال: هو النبي جاء بالصدق، و "ألذی" صدق به، علي بن أبي طالب».

- «ليث عن مجاهد (في قوله تعالى): ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾، قال: "جاء بالصدق"، رسول الله. و "صدق به"، علي بن أبي طالب. (رواه أيضا) أبو بكر السبيعي عن الحسين به» (حسکانی، ۱۴۱۱ق.، ج ۲: ۱۷۹-۱۸۰).

ابن عساکر چند روایت در این زمینه به نقل از مجاهد با طرق متعدد نقل نموده است (ر.ک؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م.، ج ۴۲: ۳۶۰).

ابن مغازلی شافعی هم در کتاب مناقب خود، این آیه را در شأن حضرت علی (ع) دانسته است و به ذکر روایتی از مجاهد در این باب می پردازد (ر.ک؛ ابن مغازلی شافعی، ۱۴۲۴ق.:: ۲۳۵).

ائمه معصوم نیز در تفسیری که از این آیه بیان کردند، همین نظر را ابراز نموده اند. جابر جعفی از امام صادق (ع) در این زمینه نقل کرده است:

- ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾: «ألذی جاء بالصدق، رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وآله، و ألذی صدق به علي بن أبي طالب عليه السلام» (دیلمی، بی تا: ۱۵۳).



- امام موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> نیز درباره این آیه فرموده‌اند: «قَوْلُهُ تَعَالَى وَالَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ وَ صَدَّقَ بِهِ الَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ مُحَمَّدٌ<sup>(ص)</sup> وَالَّذِي صَدَّقَ بِهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ<sup>(ع)</sup>» (اربلی، ۶۹۲ ق، ج ۱: ۳۲۴).

- این شهر آشوب مازندرانی نیز روایاتی از اهل بیت از امامان باقر، صادق، کاظم و رضا (علیهم‌السلام) ذکر کرده‌است که طبق همه آن‌ها، تصدیق‌کننده صدق، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می‌باشد (ر.ک؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق، ج ۳: ۹۲).

- مرحوم طبرسی نیز ذکر می‌کند که تفسیر ائمه اطهار از این فراز از آیه، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۷۷۷).

## ۲-۲) بررسی تحلیل درونی از دلالت آیه

اهل سنت در این بخش به دو دلیل استناد کرده بودند که در ادامه بررسی و ارزیابی خواهد شد.

### ۲-۲-۱) بررسی تعمیم لفظ آیه

با وجود مطالب گفته شده، در برخی از روایات اهل سنت، پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> اهل قرآن و مؤمنان از مصادیق فراز «صدق به» ذکر شده‌اند:

۱- «الَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ، جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ صَدَّقَ بِهِ، هُوَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مقصود از آورنده صدق، جبریل<sup>(ع)</sup> و تصدیق‌کننده آن، نبی<sup>(ص)</sup> است» (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۲: ۲۵۹).

۲- «الَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ وَ صَدَّقُوا بِهِ، هُمْ أَهْلُ الْقُرْآنِ يَجِيئُونَ بِالْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مقصود از آورنده صدق و تصدیق‌کننده آن، اهل قرآن هستند که روز قیامت باقرآن می‌آیند (و محشور می‌شوند)» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵: ۳۲۸).

۳- «الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ الْأَنْبِيَاءِ، فَعَلَىٰ هَذَا، يَكُونُ الَّذِي صَدَقَ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ: مقصود از آورندهٔ صدق، انبیاء هستند و بر این اساس، ممکن است منظور از «صَدَقَ بِهِ» مؤمنان باشند» (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۸).

۴- «الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَقَ بِهِ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: آورندهٔ صدق و تصدیق کنندهٔ آن، رسول الله (ص) است» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۵۳۱).

با توجه به فراز ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ که در پایان آیهٔ مورد بحث بیان شده است و نیز اقوال مطرح شده، می توان حکم به عمومیت آیه داد و هر کسی را که متَّصِف به صفت صدیق است، از مصداقی آیه دانست. لذا گروهی از مفسران جملهٔ ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ﴾ را به تمام پیامبران تفسیر کرده اند و جملهٔ ﴿صَدَقَ بِهِ﴾ را به پیروان راستین آن ها که مجموع پرهیزگاران جهان را تشکیل می دهند. به همین سبب، تفسیر آیهٔ فوق به شخص پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) باید از قبیل بیان مصداق باشد، نه بیان تمام مفهوم آیه (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۴۵۲).

علامه طباطبائی نیز پس از نقل چندین روایت که مصداق این فراز را امیرالمؤمنین (ع) می داند، می نویسد: «بعضی گفته اند منظور از آن کس که صدق آورده، رسول خدا (ص) است و منظور از آن که وی را تصدیق کرده، علی بن ابی طالب (ع) می باشد و ظاهراً مضمون آن از باب تطبیق باشد، چون در ذیل آیه، تصدیق کنندگان را به متقین تعبیر نموده است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۲۶۴).

شایان ذکر است که علامه طباطبائی تطبیق فراز ﴿جَاءَ بِالصَّدَقِ﴾ بر جبرئیل را به سبب تنافی با سیاق آیهٔ شریفه رد می کند و می نویسد:

«روایت شده که آن کس که قرآن را آورده، جبرئیل است و آن کس که قرآن را تصدیق کرده، رسول خدا (ص) است. این روایت هم باز از باب تطبیق است. علاوه بر این، سیاق آن را تکذیب می کند، چون آیات مورد بحث در مقام بیان اوصاف رسول خدا (ص) و مؤمنان است و جبرئیل از این سیاق بیگانه است و سخنی دربارهٔ او نیست» (همان، ج ۱۷: ۲۶۴).

همچنین، وی تطبیق فراز ﴿صَدَقَ بِهِ﴾ بر ابوبکر را اجتهاد و استنباط راوی می‌داند (ر.ک؛ همان).

باتوجه به مطالبی که پیش از این بیان شد و نیز روایات فراوانی که در منابع فریقین به آن اشاره شد، باید گفت که این آیه از عمومیت برخوردار است، اما قطعاً مصداق روشن و بارز آن حضرت علی<sup>(ع)</sup> است و با ملاحظه روایات و تحلیل مفهوم صدق و صدیق، ابوبکر و امثال وی نمی‌توانند مصداقی برای این آیه شریفه باشند.

## ۲-۴-۲) بررسی تناقض این آیه با عصمت امام علی<sup>(ع)</sup>

برخلاف ادعای برخی از اهل سنت، تطبیق این آیه شریفه بر امام علی<sup>(ع)</sup> هیچ گونه منافاتی با عصمت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> ندارد. شیخ مفید در همین رابطه می‌گوید:

«اولاً این آیات منافاتی با عصمت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> ندارد؛ چراکه مشابه آن درباره پیامبر<sup>(ص)</sup> که صاحب مقام عصمت است، نیز نازل شده است؛ همچون این آیات: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ (الفتح / ۲)؛ ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ (التوبة / ۱۱۷) و ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ \* الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ (الشرح / ۳-۲).

ثانیاً مراد از ذکر تکفیر، برای تأکید در تطهیر از گناهان است و این لفظ مطلق است و شرط آن نیز وقوع این فعل است. البته اگر واقع شود، اگرچه مشخص است که آن به دلیل عصمت امام هرگز واقع نخواهد شد.

ثالثاً تکفیر مذکور در آیه، تعلق به محسنانی دارد که خداوند متعال از جزای ایشان از تنزیل خبر داده است و جزای ایشان را به سبب تصدیق بر پیامبر دانسته، بدون اینکه متوجه مصداق مذکور (امام علی<sup>(ع)</sup>) باشد. لذا این مطلب، توهم خصم را ساقط می‌کند» (مفید، بی تا: ۱۶۸-۱۷۰).

علاوه بر استدلال‌های شیخ مفید، باید گفته شود که با توجه به تطبیق فراز اول بر پیامبر یا جبرئیل در منابع سنی، اگر آیات بعدی متضمن ذمی باشد یا دلالتی بر نبود عصمت مصادیق

آیهٔ ۳۳ داشته باشد. پس شامل پیامبر و جبرئیل هم می‌شود، در صورتی که خود اهل سنت ملتزم به این موضوع نیستند. بنابراین، شبههٔ تنافی تطبیق این آیه بر امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> با عصمت ایشان شبهه‌ای نادرست و ناپذیرفتنی است.

### نتیجه‌گیری

از بررسی و ارزیابی دلایل شیعه و اهل سنت ذیل این آیهٔ شریفه، اثبات شد که این آیه عمومیت دارد، اما با توجه به روایات معتبری که فریقین هم دربارهٔ این آیه و هم دربارهٔ «صَدَقَ» بودن امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> نقل کرده‌اند، حضرت علی<sup>(ع)</sup> مصداق اتم و اکمل فراز ﴿صَدَقَ بِهِ﴾ می‌باشد. دلایل درون‌متنی و برون‌متنی اهل سنت نیز برای اثبات تطبیق این فراز بر ابوبکر، همگی نادرست و ناپذیرفتنی است. روایات مورد استناد آنان، به‌ویژه روایتی که منسوب به امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> است، بر اساس منابع رجالی اهل سنت و به اعتراف بزرگان آنان، نامعتبر و ضعیف است. بنابراین، آیهٔ ۳۳ سورهٔ زمر یکی از آیاتی است که عظمت و شأن والای امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> را بیان و دلالت بر فضل بزرگ ایشان می‌کند.

### منابع و مأخذ

#### قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق علی عبدالباری عطیة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن ابی عاصم، ابوبکر أحمد بن عمرو. (۱۴۰۰ق.). *السنة*. بیروت: المکتب الإسلامی.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *الأمالی*. تهران: کتابچی.
- ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبدالحلیم. (۱۴۰۶ق.). *منهاج السنة النبویة*. تحقیق محمد رشاد سالم. بی‌جا: نشر مؤسسه قرطبة.

ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن. (١٤٢٢ق.). *زاد المسير فى علم التفسير*. تحقيق عبدالرزاق المهدي. بيروت: دار الكتاب العربى.

\_\_\_\_\_ . (١٣٨٥ق.). *الموضوعات لابن الجوزى*. بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن حبان، محمد. (١٣٩٣ق.). *الثقات*. هند: دائرة المعارف العثمانية.

ابن حجر العسقلانى، أبو الفضل أحمد. (١٤١٦ق.). *تقريب التهذيب*. بي جا: دار العصمة.

\_\_\_\_\_ . (١٣٧٩ق.). *فتح البارى شرح صحيح البخارى*. تعليق عبدالعزيب بن عبدالله. بيروت: دار المعرفة.

ابن حجر الهيتمى، أبى العباس أحمد. (١٩٩٧م.). *الصواعق المحرقة على أهل الرضى والضلال والزندقة*. تحقيق عبدالرحمن بن عبدالله التركى و كامل محمد الخراط. لبنان: مؤسسة الرسالة. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على. (١٣٧٩ق.). *مناقب آل أبى طالب عليهم السلام*. قم: نشر علامه.

ابن عساكر، أبو القاسم على. (١٩٩٥م.). *تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها وتسمية منحلها من الأمثال*. تحقيق محب الدين أبى سعيد عمر بن غرامة العمرى. بيروت: الناشر دار الفكر. ابن عطية اندلسى، عبدالحق بن غالب. (١٤٢٢ق.). *المحور الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز*. بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن عقدة كوفى، احمد بن محمد. (١٤٢٤ق.). *فضائل امير المؤمنين عليه السلام*. تحقيق حرز الدين و عبدالرزاق محمد حسين. قم: دليل ما. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر. (١٤١٩ق.). *تفسير القرآن العظيم*. تحقيق محمد حسين شمس الدين. بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن ماجه، محمد بن يزيد. (بى تا). *السنن*. بيروت: دار الفكر.

ابن مردويه، احمد بن موسى. (بى تا). *مناقب الإمام على بن أبى طالب (ع)*. بي جا: بي نا.

ابن مغزلى شافعى، على بن محمد. (١٤٢٤ق.). *مناقب*. ج ٣. بيروت: دار الأضواء.

اربلى، على بن عيسى. (٦٩٢ق.). *كشف الغمة فى معرفة الأئمة*. تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى. تبريز: نشر بنى هاشمى.

- اندلسی، ابو حیان محمد. (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. تحقیق صدقی محمد جمیل. بیروت: دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. تحقیق عبدالرزاق المهدی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بوصیری، ابوالعباس شهاب‌الدین. (۱۴۰۳ق). *مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه*. بیروت: دارالعربیة.
- بیهقی، حافظ‌ابی بکر احمد. (بی تا). *السنن الکبری*. بیروت: دار الفکر.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد. (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*. تحقیق محمدباقر محمودی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- حویزی. عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). *نور الثقلین*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- خوارزمی، الموفق بن احمد. (بی تا). *المناقب*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- دژآباد، حامد. (۱۳۹۲). «مصدق‌یابی صدیق و بررسی روایات اهل سنت در این رابطه». *مجله کلام*. د ۲۲. ش ۸۶. صص ۷۶-۵۹.
- دیلمی، حسن بن محمد. (بی تا). *غرر الأخبار*. تحقیق اسماعیل ضیغم. بی جا: نشر دلیل ما.
- رازی، فخرالدین ابو عبدالله. (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سلمی، محمد بن حسین. (۱۳۶۹). *حقائق التفسیر*. تحقیق نصرالله پورجوادی. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سندی، محمد بن عبدالهادی. (بی تا). *حاشیة السندی علی سنن ابن ماجه*. بی جا: بی نا.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۴ق). *الدرر المثنور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه.

- طبرسى، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البيان فى تفسير القرآن*. تحقيق محمدجواد بلاغى. چ ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسى، محمدبن حسن. (۱۴۱۱ق.). *الغيبه للحجة*. قم: دارالمعارف الإسلامية.
- عجلى الكوفى، أحمدبن عبدالله. (بى تا). *معرفة الثقات*. بى جا: بى نا.
- قرطبى، محمدبن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کنانى، على بن محمد. (۱۹۸۱م.). *تنزيه الشريعة المرفوعة*. بى جا: دارالکتب العلمية.
- متقى الهندى، علاء الدين على. (۱۴۰۱ق.). *کنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال*. مدينه: مؤسسة الرسالة.
- مرعى شوشترى، قاضى نورالله. (۱۴۰۹ق.). *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*. قم: مكتبة آيت الله المرعى النجفى.
- مزی، يوسف بن الزكى. (۱۴۰۰ق.). *تهذيب الكمال مع حواشيه*. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- القشیرى النيسابورى، مسلم بن الحجاج. (بى تا). *المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم*. تحقيق محمدفؤاد عبدالباقي. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- مكارم شیرازى، ناصر و ديگران. (۱۳۷۴). *تفسير نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مفيد، محمدبن محمد. (بى تا). *الإفصاح فى الإمامة*. بى جا: نشر المؤتمر العالمى للشيخ المفيد.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۱۳ق.). *الإرشاد فى معرفة الله على العباد*. قم: كنز شىخ مفيد.
- نیشابورى، محمدبن عبدالله. (۱۴۱۱ق.). *المستدرک على الصحيحين*. بيروت: دارالکتب العلمية.
- هلالى، سليم بن قيس. (بى تا). *كتاب سليم بن قيس الهاللى*. تحقيق محمد انصارى زنجانى خوئینى. قم: نشر الهادى.
- هیتمى، نورالدين على. (۱۴۱۲ق.). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. بيروت: دار الفكر.

